

ابهام زدایی از طریق ویرایش قوانین

محمدحسین اماموردی*

استادیار گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰)

چکیده

ابهام در زبان حقوقی بخش ناخواسته، اما ناگزیر متون قانونی است. از این رو، تفسیر این متون با هدف رفع ابهام یا همان گزینش معنای درست یا درست‌تر، بخشی از دانش حقوق است. اما می‌توان به‌جای تمرکز بر تفسیر ابهام، به پیشگیری از بروز آن در متون قانونی و نیز حذف آن از قوانین موجود نیز اندیشید، به طوری که متن قانون بدون ابهام بوده یا کمترین ابهام را داشته باشد. در این صورت، مجال برای تفسیر آن نیز باقی نمی‌ماند. فرضیه‌ای که چنین امری را ممکن می‌شمارد و به ضرورت آن معتقد است، در نهایت، به ویرایش ابهامی قوانین می‌انجامد. مبنای این ویرایش، منفی بودن پدیده ابهام در زبان قانونی و ضرورت زدودن آن به دلیل فوایدی است که نصیب جامعه و اشخاص می‌شود. هر چند ویرایش ابهام تنها در ابهام‌های غیرطبیعی زبان حقوقی ممکن است، اما میزان آن قابل توجه است. از لحاظ اجرایی ویرایش ابهامی پیش‌نویس قانون و قوانین موجود را می‌توان به‌عنوان گامی از تنقیح قوانین در نظر گرفت، طوری که مرجع تنقیح ابهام‌ها را شناسایی و رفع آن را به مرجع تصویب پیشنهاد کند.

کلیدواژگان

تنقیح قوانین، زبان حقوقی، ویرایش ابهامی،
پروژه‌های پژوهشی و مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

واژه «ابهام»^۱ مصدر و اسم مصدر عربی است که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. در لغت، در حالت مصدری به معانی پوشیده گذاشتن، مجهول نگهداشتن، بسته کارکردن، و پوشیده گفتن، و در حالت اسم مصدری به معانی پیچیدگی، بستگی، پوشیدگی، و تاریکی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۹۷۷؛ معین، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲). در اصطلاح، ابهام زبانی به چندمعنایی یک جمله اطلاق می‌شود (خرمشاهی، ۱۳۸۴، ص ۱۲؛ باطنی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱؛ داوری، ۱۳۷۹، ص ۳۴).^۲

چندمعنایی گزاره‌های حقوقی، جزء ناخواسته و جدایی‌ناپذیر زبان حقوقی است و از ویژگی‌های طبیعی آن شمرده می‌شود. بر این بنیان، از دیرباز شاخه‌ای از دانش حقوق زیر عنوان تفسیر حقوقی به ابهام اختصاص یافته است که قسمت عمده آن به شیوه کلی برون‌رفت از ابهام اختصاص می‌یابد. اما آیا ممکن است متن قانونی از قانون دیگر استوارتر باشد و به ابهام کمتری تن داده باشد؟ آیا می‌توان با تدوین دستور کاری از بروز ابهام در قوانین پیش‌گیری کرد یا پس از تصویب قانون، ابهام‌های آن را شناسایی و از متن قانون زدود؟

در حقوق ایران این دست پرسش‌ها کمتر کانون مطالعه قرار گرفته و مباحث موجود بیشتر به تفسیر اختصاص یافته است. در اینجا هدف این است دقتی را که زبان علمی بدان نیازمند است، به ارمغان آورد. این مهم نه از رهگذر تغییر زبان یا ایجاد زبان جدید، بلکه با به‌کارگیری بهینه همه ظرفیت و داشته‌های زبان محقق می‌شود. اجرایی‌کردن این هدف مستلزم تدوین «دستور کار ویرایش ابهامی قوانین» است. اما پیش از طراحی این دستور کار، باید درباره خود ویرایش ابهامی قوانین گفت‌وگو کرد.

I. Ambiguity

۲. اصولیین مجمل و اجمال را در برابر ظاهر و ظهور قرار داده و در تعریف مجمل آورده‌اند هر کلامی که ظهور در معنایی خاص نداشته باشد؛ بدین معنا که اگر کلامی دو یا چند معنا داشته باشد و معانی از حیث امکان انتساب به کلام، برابر باشند، مجمل خواهد بود (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ص ۱۹۶؛ انصاری، ۱۳۸۱ هـ.ق، ص ۲۶۵؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴۸). بر این پایه، چندمعنایی و برابری معانی دو رکن تعریف اجمالند. به‌طور فشرده، اجمال با چندمعنایی برابر است.

در این جستار ابتدا مبنایی که ضرورت ابهام‌زدایی بر آن استوار شده است، مطالعه می‌شود. سپس، فواید این قطعیت برشمرده می‌شود. در مرحله بعد کوشش می‌شود تا گونه‌های کلی ابهام شناسایی شود. در ادامه، ویرایش و نسبت ویرایش ابهامی با آن و با تنقیح قوانین سنجیده می‌شود.

مبنای ویرایش ابهامی

ویرایش ابهامی قوانین بر این مبنا استوار است که ابهام پدیده‌ای منفی در زبان حقوقی است و هر چه قانونی به ابهام کمتری گرفتار شده باشد، مطلوب‌تر است. دیدگاه مقابل، ابهام را پدیده‌ای مثبت در نظر گرفته است و از آن به‌عنوان یک فرصت برای اجرای دقیق‌تر عدالت پشتیبانی می‌کنند. دیدگاه اول را می‌توان زیر عنوان «قاعده قطعیت حقوقی»^۱ مطالعه کرد. این قاعده می‌گوید اشخاص باید امکان پیش‌بینی پیامدهای حقوقی اعمال خویش را داشته باشند. به بیان دیگر، آن‌ها باید بتوانند پیش‌بینی کنند که اقدامات آن‌ها با چه واکنشی از سوی دولت و قوه قضاییه مواجه خواهد شد (Zolo, 2007, p.24). به‌ویژه در جایی که بر رفتار اشخاص پیامدهای مالی بار می‌شود، این اصل باید جدی‌تر مورد ملاحظه قرار بگیرد و اشخاص باید حدود تعهدات خویش را بدانند (Chalmers, 2006, p.454). این مهم زمانی محقق می‌شود که قانون‌عاری از ابهام باشد (Zolo, 2007, p.24)، وگرنه از آنجا که در موارد مبهم، نوع واکنش مراجع قدرت نامعلوم است، تکلیف شهروندان در برابر آن‌ها نیز نامعلوم و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. به‌طور فشرده، نظام حقوقی باید به‌سان سازه‌ای استوار و محکم باشد، نه به‌سان مومی که هر کس، هر طور که تمایل داشته باشد، آن را شکل دهد. نظام حقوقی که از تعین و قطعیت بهره می‌برد و کمترین ابهام ممکن را درون خود داشته باشد، چنین است و می‌تواند از تمایلات شخصی به دور باشد. البته این سازه در عین حال باید قابلیت اصلاح و تکامل را داشته باشد و این دو امر با هم قابل جمع‌اند و تنافی ندارند.

حقوق خارجی

قاعده قطعیت حقوقی، در همه نظام‌های حقوقی اروپا پذیرفته شده و از دهه ۱۹۶۰ نیز در قوانین اتحادیه اروپا شناسایی شده است و یکی از اصول کلی پنج‌گانه حقوق اتحادیه اروپاست (Chalmers, 2006, p.346). این قاعده تا سال ۱۹۹۷ در بیش از نهمصد پرونده در اتحادیه اروپا مورد استناد واقع شده است (Raitio, 2003, p.125). سازمان همکاری اقتصادی اروپا^۱ در مقاله‌ای با نام «دسترسی برابر به عدالت و قاعده حقوقی»، قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری را در درجه نخست از اهمیت در قواعد حقوقی برشمرده است.^۲ گروه جی هشت نیز در اعلامیه خویش در سال ۲۰۰۷ بر ضرورت توافق درباره اصل قطعیت تأکید کرده‌اند.^۳ برخی فیلسوفان حقوقی تا آنجا پیش رفته‌اند که در تعریف حقوق می‌گویند حقوق ترکیبی از سه قاعده عدالت، هدفمندی و قطعیت است (Leawoods & Radbruch, 2000, p.493).

عزم جدی کشورها در پیش‌بینی تنقیح مقررات در قوانین خود و ایجاد نهادهای متولی این امر که از جمله به هدف روشنی و سادگی حقوق انجام گرفته، نیز نشان‌دهنده باور به حذف ابهام از قوانین و قطعیت حقوقی است. همان‌طور که اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ به تنقیح مقررات خود تصمیم گرفته است (گی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۷). در حقوق فرانسه قانون بهسازی روابط شهروندان با مراجع اداری تنقیح را پیش‌بینی کرده است (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۲). در این کشور کمیسیون عالی تنقیح که در سال ۱۹۸۹ تشکیل شده، متولی تنقیح قوانین است (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷). در حقوق انگلیس، در سال ۱۹۶۵ قانون کمیسیون حقوقی وضع شده و کمیسیون یادشده این وظیفه را

۱. سازمان همکاری اقتصادی اروپا پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۴۸ تأسیس شد. این سازمان در حال حاضر ۳۴ عضو دارد. افزون بر کشورهای مهم اروپایی، آمریکا، کانادا، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا نیز عضو این سازمان هستند و نزدیک به ۸۰ درصد اقتصاد جهانی را در اختیار دارند. ر.ک. <http://www.oecd.org>.

2. Equal access to justice and the rule of law, 2005, p. 2. Available at www.oec.org/dataoecd/26/3/35785584.pdf.

3. Declaration of G8 Foreign Ministers on the Rule of Law, n.2, www.g8.utoronto.ca/foreign/formin/070530-law.pdf.

4. Guy

عاهده‌دار است.^۱ در حقوق آمریکا در سال ۱۹۷۴ مقررۀ ۹۸۸ نود و سومین کنگره آمریکا که به قانون تبدیل شد و در حال حاضر در قوانین گذشته آمریکا در عنوان دوم: کنگره، فصل نهم الف ماده ۲۸۵ قرار گرفته است، قانون «اداره مشورتی تنقیح قوانین»^۲ را عهده‌دار تنقیح قوانین فدرال آمریکا کرده است.^۳ همچنین، در سال ۱۹۲۳ «مؤسسه حقوقی آمریکا»^۴ به‌طور خصوصی و بدون دخالت دولت بنیان نهاده شد. این مؤسسه، حقوق آمریکا را دارای دو نقص اساسی می‌داند: عدم قطعیت و پیچیدگی.^۵ بر این پایه، مؤسسه یادشده، در راستای روشنی و سادگی^۶ حقوق به‌منظور اجرای بهتر عدالت حرکت کرد که همچنان ادامه دارد.^۷

حقوق آمریکا فراتر نیز رفته و دکترین «باطل به سبب ابهام»^۸ را در نظر گرفته است. بر این اساس، دکترین یک مقررۀ قانونی اگر برای شخص متعارف مبهم باشد، باطل و غیرقابل اجراست. مبهم بودن می‌تواند از نظر افراد تحت شمول مقررۀ یا موضوعات تحت شمول آن باشد.^۹ این اختیار به دادگاه عالی آمریکا داده شده است که از اجرای چنین مقرراتی خودداری کند. در واقع، هر امر و نهی‌ای که ابهام داشته باشد، مخالف حقوق اساسی آمریکا بوده و اجرائشدهنی است. این اصل برای جلوگیری از اجرای دلبخواهی از سوی مجریان قانون و تفسیر دلبخواهی از سوی قضات است (Amsterdam, 1960, pp.68 & 88). دکترین باطل به سبب ابهام در گذشته به قوانین جزایی محدود می‌شد، اما به تدریج در سایر حوزه‌ها نیز وارد شد. قوانین مربوط به خاتمه رابطه میان والدین و فرزندان این گونه است (Day, 1377, p.213; Vornholt, 1980, p.336).

1. <http://www.lawcom.gov.uk/consolidation-2015/10/11>
2. The Office of the Law Revision Counsel (OLRC)
3. <http://uscode.house.gov/browse/prelim@title2/chapter9A&edition=prelim-2015/6/11>
4. The American Law Institute (ALI)
5. Uncertainty and Complexity
6. Simplification and Clarification
7. <https://www.ali.org/about-ali/creation-2015/6/11>
8. "Void for vagueness" or "Unconstitutional vagueness"

۹. ر.ک. دعاوی زیر:

See cases: Coates v. Cincinnati, 1971, 402 U.S. 611 & Connally v. General Construction Co 1926, 269 U.S. 385, 391.

ضرورت ابهام‌زدایی از گزاره‌های حقوقی را در دیدگاه «قضاوت قاعده‌محور»^۱ نیز می‌توان ملاحظه کرد. در این دیدگاه، از ایجاد و اعمال قواعد کلی حمایت شده است. بر این پایه، مراجع عمومی باید از توجه به شرایط شخصی هر پرونده پرهیز کنند. این گروه تلاش می‌کند قواعدی روشن و صریح را در اختیار دادگاه‌های پایین‌تر و قانون‌گذار آینده قرار بدهند. این دیدگاه از سوی جرمی بنتام^۲ مطرح شده و از سوی قضاتی مانند هوگو بلک^۳ و آنتونین اسکالییا^۴ توسعه داده شده است (Sunstein, 1995, p.956). ایجاد گزاره‌های قطعی که در آن شرایط خاص هر پرونده جایگاهی نداشته باشد، مطلوب این نظریه است.

در دیدگاه دوم، برخی حقوق‌دانان تا آنجا پیش رفته‌اند که کل حقوق را غیرقطعی می‌دانند (Maxeiner, 2007, p.543). بدین معنا که حقوق پاسخ قطعی برای پرسش‌ها ندارد. به بیان دیگر، هر تصمیمی در حقوق قابل توجیه منطقی است (Holmes, 1897, p.461). اینان در برابر گستردگی ابهام تسلیم شده‌اند و عدم قطعیت حقوقی را موضوع مطالعات خویش قرار می‌دهند (Maxeiner, 2008, p.28). برخی نیز با اقتباس از اصل عدم قطعیت هایزنبرگ^۵ در فیزیک هسته‌ای، این اصل را در فرایند دادرسی موجود می‌دانند و تلاش برای دستیابی به قطعیت را موجب عدم قطعیت بیشتر می‌دانند (Bradly, 1986, p.2). این دیدگاه که بیشتر با مکتب واقع‌گرایی حقوقی شناخته می‌شود، حاکمیت دادرسان را بیش از حاکمیت قانون می‌دانند و اشراق دادرسان را بر استدلال قانونی، مقدم می‌شمارد (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۵۳). از نظر پیروان این مکتب که اکثراً از میان دادرسان بوده و بر تجربه‌های قضایی تکیه داشته‌اند، قانون عبارت از چیزی است که دادرسان می‌گویند (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵). این نگرش زیر عنوان «قضاوت پرونده‌محور»^۶ در برابر دیدگاه «قضاوت قاعده‌محور» نیز بررسی شده است. در دیدگاه پرونده‌محور، هر پرونده اوضاع و احوال خاص خود

-
1. Rule-bound justice.
 2. Jeremy bentham.
 3. Hugo black
 4. Antonin scalia
 5. Heisenberg
 6. Case-by-case decisions

را دارد و نباید گروهی از موضوعات را مشمول قواعد کلی دانست. ایراد قواعد کلی این است که امکان دارد اجرای آن‌ها درباره پرونده‌ای نادرست و غیرمنطقی باشد. این دیدگاه از سوی ویلیام بلک استون^۱ مطرح و از سوی قضاتی مانند فلیکس فرانک فورت^۲ و جان مارشال هارلان^۳ گسترش یافته است.

حقوق ایران

در حقوق ایران قاعده قطعیت حقوقی به‌عنوان یک قاعده مطالعه نشده است تا بتوان دیدگاه حقوق‌دانان ایرانی را درباره آن بررسی کرد. بنابراین، باید از میان مباحث پراکنده نتیجه‌گیری کرد. نقطه اشتراک این مطالب، نگاه منفی حقوق‌دانان به ابهام است. یکی از نویسندگان به‌روشنی قطعیت حقوقی را از ویژگی‌های ذاتی قانون برشمرده است (راسخ، ۱۳۸۴، ص ۳۶). پاره‌ای از نویسندگان در بحث زبان حقوقی دفع ابهام را هدفگذاری کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۵). گاهی نیز از اوصاف واضح، دقیق، صریح، غیرمتناقض و معین به‌عنوان لازمه زبان حقوقی برای بیان مقصود خویش بهره می‌گیرند (حبیبی، ۱۳۷۸، ص ۳۶). بعضی نویسندگان بیان الفاظ مبهم در گزاره‌های قانونی را خلاف روش قانون‌گذاری می‌شمارند و در مقابل، بیان کلماتی را که معنای دقیق و صریح دارند، از اصول نگارش صحیح قانون می‌دانند (امامی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۶۲۴؛ شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳؛ بیگزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶؛ شمس، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). در نهایت، یکی از نویسندگان نیز از مبارزه با ابهام حمایت کرده و آغاز تحول برای مبارزه با ابهام حقوقی و از بین بردن مفاهیم قابل تفسیر را نوید داده است (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۳۳۵). در هر حال، در میان حقوق‌دانان ایرانی کمتر کسی را می‌توان یافت که با وجود روشنی قانون، تفسیر آزاد و اشراق دادرس را مجاز شمارد. حتی در جایی که قانون ناقص است و برای تکمیل آن رجوع به منابع دیگر حقوق مجاز شمرده می‌شود،

1. William Blackstone
2. Felix Frankfurter
3. John Marshall Harlan

دادرس ناچار است که تصمیم خود را متکی به روح و مفاد قوانین یا قواعد ناشی از عرف کند و نمی‌تواند از پیش قاعده وضع کند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱).

بی‌گمان از حیث نظام حقوقی ایران نیز حاکمیت قانون پذیرفته شده است. براساس اصل ۱۶۶ قانون اساسی «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». همچنین، براساس اصل ۱۶۷ قاضی تکلیف دارد تا کوشش کند حکم دعوی را در قوانین مدونه بیابد. اگر کوشش او بی‌نتیجه باشد و قانون ناقص یا مبهم باشد در این صورت منابع دیگر حقوق جایگزین قانون خواهد شد. بر این پایه، اگر بتوان از شمار گزاره‌های قانونی مبهم کاست، قانون روشن از حمایت قانونی برخوردار خواهد شد.

راه میانه

درباره قطعیت و عدم قطعیت افراط و تفریط همیشه وجود دارد. در هر حال، همان‌طور که هارت^۱ گفته است حقیقت در میانه این دو است (هارت، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳) و باید راهی میانه را برگزید. شاید از حیث نظری بتوان دیدگاه نخست را در یک طرف قرار داد که در سخن از قطعیت افراط می‌کند و دیدگاه دوم که قطعیت حقوقی را حذف می‌کند و به‌جای آن از عدم قطعیت حقوقی و شکاکیت حقوقی سخن می‌گوید در زمره تفریطی‌ها قرار داد. اما از حیث عملی باید پذیرفت که هر دو گروه راهی میانه را برگزیده‌اند و تلاش می‌کنند قطعیت و عدم قطعیت را با هم جمع کنند. با این تفاوت که هر یک، آن سو را که در اکثریت و غلبه هست، بنیان سخن قرار داده و سوی دیگر را در ضعف گرفتار کرده است. به دیگر سخن، نه دیدگاه نخست توانسته قطعیت حقوقی کامل را محقق کند و نه دیدگاه دوم قطعیت را کاملاً رها کرده است. بلکه در نهایت، هر دو گروه تا حدی در برابر عدم قطعیت تسلیم شده و تا حدی قطعیت را به ارمغان آورده‌اند. در هر حال افراط و تفریط راه‌هایی ساده‌اند. دشوار نیست اگر بگوییم حقوق باید قطعیت داشته باشد یا حقوق آکنده از عدم قطعیت و شک است. اما هنگام گزینش راهی میانه، دشواری رخ می‌نماید. نمی‌توان در یک جمله راه میانه را نشان داد. باید کوشید و بنیاد راه میانه را ساخت و آن را آشکار کرد.

1. Hart

در هر حال، بخشی از راه میانه این است که ابهام طبیعی به حال خود وانهاده شود، اما باید ابهام‌های غیرطبیعی را از دل قوانین بیرون کشید. همچنین، هنگامی که قانون‌گذار میان انتخاب چند حکم مردد است و تلاش وی در گزینش حکم مطلوب به نتیجه نمی‌رسد می‌تواند کلام خود را طوری ادا کند که هر دو معنا از آن مستفاد باشد و انتخاب معنا را به رویه قضایی و دکترین حقوقی بسپارد. به بیان دیگر، در جایی که بحث‌های حقوقی پایان‌ناپذیرفته و ادامه گفت‌وگو همچنان بایسته است، قانون می‌تواند راه ابهام در پیش گیرد و به نوعی در آن مسئله توقف کند. فایده چنین توقفی آن است که قانون در نتیجه تفسیر را برای حقوق‌دانان و نیز رویه قضایی بازتر می‌گذارد و راه را برای رسیدن به فرجام کار فراخ می‌کند (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲).

فواید ویرایش ابهامی

قطعیت حقوقی و ویرایش ابهامی که در راستای آن حرکت می‌کند، سه ارمغان برای اشخاص دارد: نخست، قانون‌گرایی: قطعیت حقوقی، اشخاص جامعه را راهنمایی می‌کند تا موافق با قانون حرکت کنند. امری که از آمال قانون‌گذار است و نخستین فایده پیش از هر شخص نصیب جامعه و حکومت می‌شود.

دوم، امنیت حقوقی: موجب می‌شود خطرات حقوقی که شهروندان را تهدید می‌کند کاهش یابد و شهروندان مطمئن باشند که می‌توانند در برابر شرکای اجتماعی و مراجع حکومتی از خویش مراقبت کنند و حق خویش را بازستانند. به بیان دیگر، قطعیت حقوقی از آنان در برابر اقدام خودسرانه حکومت حفاظت می‌کند (Zolo, 2007, pp.24 & 36)، به‌ویژه مردم در برابر دادگاه‌ها احساس امنیت و ثبات کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹). همچنین، برداشت‌های گوناگون قضات و کلا باعث می‌شود اینان اغلب سخن یکدیگر را درنیابند یا دست‌کم به دلیل نداشتن معیار ثابت، نپذیرند که عواقب آن بیشتر متوجه اشخاص می‌شود.

سوم، تسهیل زندگی: این قاعده موجب کاهش پیچیدگی زندگی می‌شود و به شهروندان کمک می‌کند در زندگی استوارتر و منظم‌تر باشند (Zolo, 2007, p.24)، چه، ابهام بیشتر به‌معنای تردیدهای قانونی بیشتر شهروندان خواهد بود. این سادگی شامل تصمیم‌گیری‌های مدیران و

کارکنان حکومت نیز می‌شود و باعث کاهش هزینه‌های اداری و مدیریتی خواهد شد (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۸). وانگهی، تفسیر قانون همواره بخشی از توان دانشمندان حقوقی را مصروف خود کرده است که در بسیاری موارد غیرضروری است. افزون بر آنکه قضات و استادان حقوق و وکلا و... نیز هریک به فراخور کار خویش، ناچارند ابهامات زبان حقوق را بیابند و قوانین را از زوائد و بدفهمی‌ها بپیرایند که خود مستلزم صرف زمان زیادی است. به‌ویژه آنکه بخشی از آموزش حقوق به بررسی مواد مبهم اختصاص می‌یابد بی‌آنکه به نتیجه‌ای قطعی برسد.

تقسیمات ابهام

تقسیم ابهام گاه بدین منظور است که روشن شود در کجا می‌توان ابهام را زدود و در کجا باید از آن درگذشت. گاه نیز نحوه متفاوت ویرایش ابهام از متن قانون مستلزم تقسیم ابهام است. تقسیم ابهام به طبیعی و غیرطبیعی به منظور نخست و دو تقسیم واژگانی و ساختاری از یکسو و موضوعی و حکمی از سوی دیگر برای تأمین مقصود دوم صورت می‌پذیرد.

ابهام طبیعی و غیرطبیعی

ابهام طبیعی، جزئی از زبان است بدین معنا که زبان طوری ایجاد شده که ابهام نیز همراه آن به‌وجود آمده است (خرم‌شاهی، ۱۳۸۴، ص ۱۲؛ ناتل خانلری، ۱۳۶۱، ص ۲۴۴؛ اعتماد، ۱۳۷۲، ص ۳۹). بر همین بنیان، راسل^۱ زبان را مملو از ابهام و بی‌دقتی می‌داند (هنفلینگ^۲، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹). استوارت میل^۳ نیز بر این باور بوده است که شیوه نام‌گذاری و طبقه‌بندی اشیاء شیوه دقیقی نیست و همین شیوه باعث شده است واژه‌ها هیچ تناسبی با اهداف دقیق اندیشیدن نداشته باشند (هنفلینگ، ۱۳۸۳، ص ۲۰۷). فرگه^۴ نیز می‌گوید زبان روزمره ناکافی و بی‌کفایت است

-
1. Russell
 2. Hanfling
 3. Stuart Mill
 4. Frege

(هنفلینگ، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). وجود مفاهیم نادقیق و واژگان چندمعنا در زبان از این دست ابهام‌هاست (Marmor, 2012, p.1).

اما چرا انسان‌ها در هنگام ایجاد زبان آن را طوری آفریده‌اند که ابهام جزء ویژگی‌های آن باشد؟ پاسخ چندان دشوار نیست. قابلیت ابهام‌زایی زبان گاه از نظر گوناگونی کاربردهای مختلف آن است. بدین معنا که در زبان ادب از ابهام‌زایی زبان پشتیبانی می‌شود و جنبه زیباشناختی دارد. بر این پایه، وجود ابهام و دامن‌زدن به آن در زبان ادب از اهداف اصلی ادیبان است. گاه نیز چاره‌ای جز آن نیست. برای مثال، اقتصاد زبانی^۱ حکم می‌کند تعداد واژگان محدود باشد. به این دلیل، تعداد معانی برآمده از هر واژه زیاد می‌شود. این چندمعنایی موجب توسعه زبان و آسان‌شدن شیوه بیان می‌شود (شیری، ۱۳۹۰، ص ۱۷)، اما زمینه برای بروز ابهام ایجاد می‌شود. در غیر این صورت، یادگیری زبان با واژگان بسیار و به‌کارگیری آن دشوار و حتی غیرممکن شده و بحث از آن بسیار گسترده می‌شد.

در سوی مقابل، ابهام غیرطبیعی نه معلول زبان، بلکه معلول اهالی زبان است. بدین معنا که وضع زبان طوری است که اهالی زبان می‌توانند با کاربرد درست از این گونه ابهام پرهیز کنند، اما به دلایلی این امر اتفاق نمی‌افتد. در توضیح چنین ابهام‌هایی می‌توان ابهام ناشی از عوامل شخصی از قبیل بی‌دقتی، ناشی‌گری، بی‌بندوباری، تشتت فکر نام برد. این گونه ابهام‌ها ربطی به خود زبان فارسی ندارد، ولی بیشتر از انواع دیگر ابهام در نوشته‌های فارسی یافته می‌شود (اعلم، ۱۳۶۸، ص ۴۵). به عوامل یادشده باید افزود که گاه گوینده و نویسنده قصد ابهام‌گویی ندارد، بلکه خواستش بیان و نوشتار روشن است. با این همه، عدم آگاهی بر بخشی از قواعد حاکم بر زبان که

۱. اقتصاد زبانی که از آن به اصل کم‌کوشی یا کمترین تلاش نیز یاد می‌شود بدین معنا است که با کمترین واژگان بیشترین معانی انتقال داده شود. این اصل هم در زمان وضع زبان هم در مرحله کاربرد آن جریان دارد. همان‌طور که ایجاد ضمایر در مرحله وضع و حذف‌های واژگان و تکیه بر اطلاعات شنونده و موقعیت مکانی و زمانی در کاربرد زبان، در راستای این اصل است (باطنی، ۱۳۸۸، ص ۸۶).

ناظر بر دفع ابهام است، موجب می‌شود که ابهام با نوشته آمیخته شود. به دیگر سخن، دشواری ما خود زبان نیست، بلکه روش و شیوه برخورد ما با زبان و برداشت ما از آن است که این چنین ما را آشفته‌پندار و پریشان‌گفتار کرده است (داوری آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۶۰).

ابهام واژگانی و ابهام ساختاری

تقسیم ابهام به واژگانی و ساختاری از قدیمی‌ترین تقسیم‌بندی ابهام در زبان‌شناسی است (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶). در اصول فقه نیز این تقسیم در قالب تقسیم مجمل به مفرد و مرکب ارائه می‌شود (نائینی، ۱۳۵۲ هـ ق، ص ۵۴۳؛ مظفر، ۱۳۷۵ هـ ق، ج ۱، ص ۲۴۹). مقصود از ابهام واژگانی این است که ابهام ناشی از وجود یک واژه در جمله باشد. وارونه آن، ابهام ساختاری هنگامی رخ می‌دهد که ترکیب واژگان با هم و ساختار آنان موجب بروز ابهام می‌شود. بر این بنیاد، در ابهام واژگانی مفهوم واژه، محور ابهام است و صورت آن (لفظ) دخالتی در این زمینه ندارد. برای شناسایی چنین ابهامی، آگاهی کامل بر معنای واژه و در برخی موارد دانستن معنای چند واژه ضروری است. وارونه آن، در ابهام ساختاری همان‌طور که از نامش برمی‌آید ساختار و نحوه ترکیب واژگان با هم باعث ایجاد ابهام می‌شود. بنابراین، صورت نیز نقش محوری در شناسایی ابهام در کنار مفهوم جمله ایفا می‌کند. به بیان دیگر، در ابهام ساختاری آگاهی بر صورت و معنای جمله در کنار هم لازم است. آگاهی بر صورت به این دلیل که منشأ ابهام، نحوه ترکیب واژگان با همدیگر است و آگاهی بر معنا از این بابت که تحقق ابهام و چندمعنایی مستلزم احراز معانی است. بر این پایه، زدودن ابهام واژگانی مستلزم تخصص در آن شاخه از حقوق است. در حالی که، در ابهام ساختاری آگاهی بر ساختار زبان و آشنایی با معنای زبان حقوقی کافی است.

ابهام موضوعی و ابهام حکمی

هر گزاره حقوقی که حکمی را بیان می‌کند مشتمل بر موضوع و حکم است. اگر ابهام مربوط به موضوع باشد، ابهام موضوعی و در صورتی که به حکم ارتباط داشته باشد، ابهام حکمی است. در اصول فقه این تقسیم زیر عنوان‌های شبهه موضوعی و شبهه حکمی ارائه می‌شود (مظفر، ۱۳۷۵ هـ

ق، ج ۴، ص ۲۷۳). منشأ شبهه حکمی می‌تواند اجمال نص، تعارض نص‌ها یا فقدان نص باشد (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴). در فلسفه حقوق این تقسیم با این پرسش طرح می‌شود که آیا ابهام ناشی از قواعد حقوقی (نامفهومی قواعد، تعارض قواعد یا سکوت قواعد) است (ابهام مفهومی قواعد حقوقی)^۱، یا ناشی از موضوعات و وقایع خارجی (ابهام تجربی قواعد حقوقی)^۲ که هر یک طرفدارانی دارند (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۶).^۳

در ابهام موضوعی، آنچه را قانون‌گذار درباره آن حکم داده است، ابهام دارد و این نوع ابهام ارتباطی به نوع وضع قانون ندارد. به بیان دیگر، این ابهام ناشی از امور خارج از قانون بوده که قانون‌گذار آن‌ها را به همان شکل، موضوع حکم قرار داده است. برای نمونه، براساس ماده ۵ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث، مصوب ۱۳۸۷ و اصلاحات بعدی، «... در حوادث رانندگی ... که علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه‌ساز باشد، بیمه‌گر موظف است خسارت زیان‌دیده را بدون هیچ شرطی پرداخت نماید...». تخلفات رانندگی حادثه‌ساز در این ماده ابهام دارد و معلوم نیست مرز میان تخلفات حادثه‌ساز و غیرحادثه‌ساز کجاست. رفع این ابهام منوط به اظهار نظر کارشناسان رانندگی است. قانون‌گذار خود به این مهم توجه کرده و در تبصره همان ماده مقرر کرده است که «مصادیق و عناوین تخلفات رانندگی حادثه‌ساز به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیئت وزیران مشخص می‌شود». در این راستا، تصویب‌نامه‌ای^۴ در زمینه تعیین مصادیق و عناوین تخلفات رانندگی

1. Conceptual rule skepticism

2. Empirical rule skepticism

۳. در این زمینه، ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مقرر کرده است: «اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم‌به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود». ابهام در محکوم‌به جنبه موضوعی داشته و مقصود از ابهام در حکم نیز ابهام حکمی است. البته اگر موضوع کاملاً مجهول و نامعین باشد حکم اجرانشدنی است. همان‌طور که در ماده ۳ قانون یادشده می‌خوانیم «حکمی که موضوع آن معین نیست، قابل اجرا نمی‌باشد».

۴. تصویب‌نامه در زمینه تعیین مصادیق و عناوین تخلفات رانندگی حادثه‌ساز به شماره ۲۰۴۳۶۱/ت/۱۶۶۶هـ مورخ

حادثه‌ساز وضع شده که عناوین تخلفات رانندگی حادثه‌ساز را به شرح زیر معین کرده است. «هرگونه حرکات نمایشی مانند دورزدن درجا، حرکت بر روی یک چرخ و...».

در ابهام حکمی، آنچه را قانون‌گذار برای موضوع در نظر گرفته است، به‌دلیلی ابهام دارد. مانند اینکه غایت حکم را به یک بازه زمانی محدود کرده است و به‌دلیل به‌کارگیری قالب ابهام‌زا، غایت حکم دارای ابهام شده است. برای نمونه، در بند الف ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م. بیان شده است «... خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند...». در این مقررره برای استرداد دادخواست مرز زمانی تعیین شده است که بی‌گمان از ابتدای تقدیم دادخواست تا شروع جلسه اول دادرسی را شامل می‌شود. اما آیا خود جلسه اول دادرسی را نیز شامل می‌شود؟ یکی از نویسندگان مرز پایانی مدت را بعد از تشکیل جلسه و قبل از رسیدگی ماهیتی دانسته است (مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۴۸۰). اما یکی دیگر از نویسندگان اولین جلسه را نیز مشمول مدت اعتبار حکم دانسته است (شمس، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹). این نوع ابهام ناشی از کیفیت وضع قانون از سوی قانون‌گذار بوده و جزء با اقدام قانون‌گذار رفع‌شدنی نیست. بر این پایه، این ابهام فقط جنبه حقوقی داشته و به کارشناسان سایر رشته‌ها نیاز ندارد.

ویرایش ابهامی

ویرایش (Editing) از نظر لغوی اسم مصدر بوده و مصدر آن ویراستن است. در فرهنگ معین به‌معنای زیاد یا کم کردن مطلب، تصحیح و تنقیح متن (معین، ۱۳۶۲، ص ۷۸۵)، و در فرهنگ عمید به‌معنای ویراستن و منظم کردن آمده است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵۶) است. از نظر اصطلاحی ویرایش بر سه قسم است: ویرایش علمی، ویرایش فنی و ویرایش زبانی.

ویرایش علمی بالاترین درجه ویرایش است که در آن ویراستار محتوای اثر را ویرایش می‌کند. در این راستا، ممکن است مطلبی را حذف یا توضیحی را اضافه یا بخشی را تلخیص یا اصلاح کند. بر این پایه، ویراستار علمی از نظر احاطه علمی باید در حد نویسنده و حتی بالاتر از او باشد (سمعی گیلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

ویرایش فنی اساساً جنبه صوری دارد و به اثر، نظم و آراستگی ظاهری می‌دهد. یک‌دست‌کردن

شیوهٔ املا، اعمال قواعد نگارشی، یک‌دست‌کردن ضبط اعلام، تنظیم پانوشت‌ها، واریسی ارجاعات، اعمال قواعد کاربرد اعداد، تنظیم فرمول‌ها، درجه‌بندی عناوین و تعیین فواصل، تهیهٔ صفحات عنوان و حقوق، عنوان لاتین، عنوان‌های روی جلد و پشت جلد از جملهٔ اموری هستند که در ویرایش فنی انجام می‌گیرد (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). در این گونه، اگر ویراستار قواعد ویرایش را آموخته باشد، کافی است و نیازی به داشتن تخصص در زمینهٔ متن ندارد.

ویرایش زبانی ناظر به رفع خطاهای دستوری و زدودن ابهام و کاهش پیچیدگی عبارت‌ها و حذف تعبیرهای ناپسند است. برای ویرایش زبانی، به‌دست‌دادن دستورالعمل و تجویز نسخه‌ای که بتوان در هر مورد ماشین‌وار آن را به‌کار گرفت، میسر نیست. با این همه، ضمن مطالعهٔ نوشته‌ها به انواع خطاهایی برمی‌خوریم که شایع‌اند و توجه به آن‌ها برای ویراستار زبانی سودمند است (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷). بر این پایه، ویرایش ابهامی بخشی از ویرایش زبانی است. این ویرایش پس از ویرایش علمی و پیش از تصویب نهایی قانون انجام می‌گیرد. همچنین، می‌تواند پس از تصویب قانون و در مرحلهٔ اصلاح قانون صورت پذیرد. در این ویرایش، شناسایی ابهام، مستلزم آگاهی از معنا و ساختار زبان است. بنابراین، ویرایش یک متن حقوقی از حیث ابهام، مستلزم آگاهی زبان‌شناختی و حقوقی است. با این همه، آگاهی حقوقی در سطحی که ویراستار تسلط کامل بر زبان حقوقی یک قانون داشته باشد، کافی بوده و مانند ویرایش علمی مستلزم تخصص بیشتر ویراستار نمی‌باشد. به‌ویژه، به‌طور منطقی قانون‌نویسان از مطالعات گسترده‌ای در زمینهٔ قانون مورد نظر از حیث حقوق داخلی و خارجی برخوردارند و از تجربه‌های عملی بسیاری با واسطه یا بی‌واسطه بهره می‌برند. در حالی که، برای یک ویراستار ابهام‌شناس این مطالعات و تجربه‌ها ضرورت ندارد و تسلط بر زبان حقوقی کافی است. از این نظر در ویرایش ابهامی، تخصص علمی ویراستار نسبت به متن به‌طور معمول کمتر از نویسندهٔ آن است. برای مثال، اگر قانون حمایت خانواده موضوع ویرایش ابهامی قرار گیرد، شخص ویراستار باید حقوق‌دانی باشد که تسلط کامل بر زبان حقوق خانواده داشته باشد و واژگان آن را از حیث معانی لغوی و اصطلاحی بشناسد. بنابراین، در زبان حقوقی ویراستار ابهام‌شناس، حقوق‌دانی است که با عوامل

زبانی ایجاد ابهام و شیوه‌های رفع و دفع آن آشناست و تسلط کامل بر زبان حقوقی قانون مورد ویرایش دارد. باید افزود در ابهام‌های موضوعی، نمی‌توان انتظار داشت ویراستار نسبت به همه موضوعات آگاهی داشته باشد، بلکه در این زمینه چاره‌ای جز بهره‌گیری از تخصص کارشناسان مربوط وجود ندارد.

ویرایش ابهامی اگر درباره پیش‌نویس قانون اجرا شود، ویرایش پیشینی و اگر درباره قوانین موجود اعمال شود، ویرایش پسینی خواهد بود.

ویرایش ابهامی و تنقیح قوانین

تنقیح در لغت به معنای «پاکیزه کردن، خالص کردن، اصلاح کردن حکم از عیب و نقص، تهذیب و اصلاح» (معین، ۱۳۶۲، ص ۳۶۶) آمده است و در اصطلاح به ساماندهی قوانین در مجموعه‌های موضوعی گفته می‌شود. ساماندهی اگر به شکل قوانین مربوط باشد، تنقیح شکلی بوده که هدف آن تسهیل دسترسی به قوانین است، و اگر مربوط به محتوای قوانین باشد، تنقیح ماهوی بوده که هدف آن تسهیل فهم قوانین است (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

در نظام حقوقی کشور ما، قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ نهاد تنقیح را پیش‌بینی کرده است. در ماده ۳ این قانون وظایف معاونت تنقیح مجلس پیش‌بینی شده که برخی از آن‌ها به تنقیح شکلی نظر دارد، از جمله گردآوری قوانین و طبقه‌بندی آن‌ها به صورت موضوعی و تاریخی، تهیه شناسنامه برای همه قوانین و انتشار قوانین تنقیح‌شده به صورت کتاب و نسخه الکترونیکی. پاره‌ای از وظایف پیش‌بینی شده نیز در زمره تنقیح ماهوی قرار می‌گیرد، مانند تشخیص تعارضات و اعلام آن به مرجع تصویب، شناسایی موارد نسخ صریح، شناسایی موارد نسخ ضمنی و اعلام به مرجع تصویب، تشخیص قوانینی که موضوع آن‌ها منتفی شده است و اعلام آن به مرجع تصویب، تدوین شیوه‌نامه نگارش طرح‌ها و لوایح، ویراستاری بدون تغییر در مراد قانون‌گذار و تعریف لغات تخصصی مورد استفاده قانون‌گذار. در این میان، تشخیص تعارضات، نسخ صریح، ضمنی و تشخیص قوانینی که موضوع آن‌ها منتفی شده است و تعریف لغات تخصصی را می‌توان در زمره ویرایش علمی شناسایی کرد. در برابر، ویراستاری، بدون تغییر در

مراد قانون‌گذار، ویرایش فنی است.^۱ اما برای ویرایش ابهامی قوانین، جایگاهی در این قانون در نظر گرفته نشده است. بند ۵ ماده ۳ همان قانون بیان می‌کند «ویراستاری مصوبات مجلس و کمیسیون‌ها قبل از تصویب نهایی بدون تغییر در مراد مقنن برابر آیین‌نامه داخلی مجلس»، نیز شامل ویرایش ابهامی نیست، بلکه به معنای ویرایش فنی است. چه، ویرایش ابهامی بدین معنا است که گزاره‌ای مبهم با چند معنا به گزاره تک‌معنا فروکاسته شود. بنابراین، از آنجا که معلوم نیست کدام معنا، مراد قانون‌گذار است، انتخاب هر یک از معانی این احتمال را دربر دارد که در مراد قانون‌گذار تغییر ایجاد شود.

با این همه، از آنجا که ابهام در قوانین، مانع فهم آن بوده و تسهیل فهم قانون برای تنقیح ماهوی هدف‌گذاری شده است باید بر این باور بود که دفع و رفع ابهام نیز جزء رسالت‌های تنقیح قوانین آورده شود. همان‌طور که از حیث نظری تنقیح ماهوی مشتمل بر ویرایش پسینی قوانین از حیث موارد ابهام حکمی دانسته شده است (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۵۲) که می‌توان آن را گسترش داد و دفع و رفع ابهام را در روند تنقیح قوانین وارد کرد. با این تفاوت که در ابهام حکمی، ویراستار گزاره بی‌ابهام را نیز به مرجع تصویب قانون اعلام می‌کند اما در ابهام موضوعی تنها به ابهام اشاره می‌کند و مرجع تصویب باید موضوع را به کارشناسان ذیربط برای رفع ابهام ارجاع کند. در واقع، از آنجا که در سایر موارد تنقیح مانند تشخیص تعارضات، تشخیص موارد نسخ ضمنی، تنقیح‌گر فقط موارد را به مرجع تصویب اعلام می‌کند و خود در جایگاه قانون‌گذار قرار نمی‌گیرد، پس از شناسایی موارد ابهام باید آن‌ها را به مرجع تصویب اعلام کرد تا آن مرجع قانون را اصلاح کند همچنین، می‌توان در هنگام تهیه پیش‌نویس قانون ویرایش پیشینی ابهامی را در نظر گرفت و موارد ابهام را به مرجع تهیه‌کننده متن پیش‌نویس اعلام کرد.

۱. در حقوق آمریکا، هر سه نوع ویرایش تا حدی از سوی این اداره انجام می‌گیرد: ویرایش علمی در راستای حذف قوانین متعارض و منسوخ، ویرایش زبانی در شناسایی و حذف ابهام از قوانین و ویرایش فنی برای رفع اشتباهات تایپی، غلط‌های املائی و اشتباهات دستوری: <http://uscode.house.gov/codification/legislation.shtml;jsessionid=>

براساس آنچه بیان شد، پیشنهاد می‌شود بندی به وظایف مندرج در قانون یادشده به این شرح افزوده شود: «ویرایش ابهامی پیش‌نویس قوانین و نیز ویرایش قوانین موجود و در هر دو صورت اعلام موارد ابهام به مرجع تصویب». اجرای هدف یادشده مستلزم تدوین «دستور کار ویرایش ابهامی قوانین» است. این دستور کار باید مشتمل بر قواعدی باشد که هر گونه ابهام را در قالب قواعدی معرفی کند. سپس، راهکار یا راهکارهای دفع ابهام را نیز به فراخور هر گونه، شناسایی و به صورت دستور ارائه کند.^۱

نتیجه

ویرایش ابهامی قوانین، بر این بنیان استوار است که ابهام در زبان حقوقی (قانونی) امری منفی است و باید زدوده شود. هر چند به دلیل اینکه برخی موارد ابهام جزء طبیعت زبان بوده، این پیرایش فقط در ابهام‌های غیرطبیعی ممکن است. فواید پیرایش ابهام را می‌توان در قانون‌گرایی اشخاص و مسئولان جامعه، امنیت حقوقی، تسهیل زندگی حقوقی و کاهش هزینه‌های مربوط به ابهام قوانین خلاصه کرد.

ویرایش ابهامی بخشی از ویرایش زبانی است که به دو صورت پیشینی در زمینه پیش‌نویس قانون و پسینی درباره قانون موجود اجراشدنی است. در این ویرایش، ویراستار ابهام‌شناس، حقوق‌دانی است که تسلط کامل بر زبان حقوقی قانون مورد ویرایش دارد و با عوامل زبانی ایجاد ابهام آشناست.

ویراستار، در ابهام‌های حکمی ضمن شناسایی و معرفی موارد آن به مرجع تصویب، خود گزاره بی‌ابهام را پیشنهاد می‌کند، اما در ابهام موضوعی، فقط به ابهام اشاره می‌کند و مرجع تصویب باید موضوع را به کارشناسان ذیربط به منظور رفع ابهام ارجاع کند.

تنقیح شکلی به هدف تسهیل دسترسی عمومی و تنقیح ماهوی به منظور تسهیل فهم آن انجام

۱. این دستور کار در پایان‌نامه «ابهام زبان حقوقی» گردآوری شده است (امام‌وردی، ۱۳۹۴).

می‌گیرد. از آنجا که رفع ابهام به فهم قانون یاری می‌رساند، می‌توان ویرایش ابهامی را به‌عنوان گامی در تنقیح ماهوی قوانین به‌کار گرفت. بر این پایه، پیشنهاد می‌شود یک بند به ماده ۳ قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ به این شرح افزوده شود: «ویرایش ابهامی پیش‌نویس قوانین و نیز ویرایش قوانین موجود و در هر دو صورت اعلام موارد ابهام به مرجع تصویب».



منابع و مأخذ

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
۲. اعتماد، شاپور (۱۳۷۲). ترجمه و زبان علم. مجموعه مقالات سمینار زبان علم و زبان فارسی، علی روحی، تهران، نشر دانشگاهی، صفحات ۳۹-۵۰.
۳. اعلم، هوشنگ (۱۳۶۸). ابهام و ابهام‌زادی در زبان فارسی. کیهان فرهنگی، سال ۶، شماره ۶۶، صفحات ۴۷-۴۵.
۴. امام‌وردی، محمدحسن (۱۳۹۴). ابهام زبان حقوقی. پایان‌نامه دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۵. امامی، سید حسن (۱۳۷۱). حقوق ملنی. جلد چهارم، تهران: اسلامیه.
۶. انصاری، باقر (۱۳۸۵). ابهام حقوقی و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های قضایی. تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، صفحات ۳۳۵-۲۸۳.
۷. انصاری، باقر (۱۳۸۶). تنقیح قوانین و مقررات: تدبیری برای مبارزه با ابهام حقوقی. فصل‌نامه اطلاع‌رسانی حقوقی، سال ۶، شماره ۱۱، صفحات ۶۷-۳۱.
۸. انصاری، باقر (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی تنقیح و تدوین قوانین و مقررات (کدیفیکاسیون). تحقیقات حقوقی، شماره ۵۴، صفحات ۱۵۵-۹۱.
۹. انصاری، مرتضی (۱۳۸۱ ه.ق). مطارح الأنظار. جلد دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸). فرائد الاصول. جلد دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۶). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چاپ نوزدهم، تهران: امیرکبیر.
۱۲. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۸). اهمیت استنباط در درک زبان. مجله فرهنگی و هنری بخارا، شماره ۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، صفحات ۸۳-۸۴.
۱۳. بیگزاده، صفر (۱۳۸۷). شیوه‌نامه نگارش قانون. چاپ سوم، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

۱۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). *فلسفه تفسیری حقوق*. تهران: سهامی انتشار.
۱۵. حبیبی، حسن (۱۳۷۸). *زبان حقوقی*. *مجله کانون*، سال ۴۳، شماره ۱۶، صفحات ۳۷-۱۳.
۱۶. حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۲). *در جست‌وجوی زبان علم*. *مجموعه مقالات سمینار زبان علم و زبان فارسی*، علی روحی، تهران: نشر دانشگاهی، صفحات ۶-۱۴.
۱۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۴). *کثرتابی‌های ذهن و زبان*. تهران: ناهید.
۱۸. داوری اردکانی، نگار (۱۳۷۹). *دلالت چندگانه، ابهام و ابهام در زبان و ادبیات فارسی*. *نامه فرهنگستان*، شماره ۸، صفحات ۵۴-۳۴.
۱۹. داوری آشتیانی، حسین (۱۳۷۲). *دانش زبان و زبان دانش*. *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، علی روحی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صفحات ۵۰-۶۲.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. راسخ، محمد (۱۳۸۴). *بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۲. سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۷). *نگارش و ویرایش*. تهران: سمت.
۲۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۳). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم، تهران: دراک.
۲۴. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). *تشکیل قراردادهای و تعهدات*. جلد اول، تهران: مجد.
۲۵. شیری، قهرمان (۱۳۹۰). *اهمیت و انواع ابهام در پژوهش‌ها*. *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، سال ۳، شماره ۲، صفحات ۳۶-۱۵.
۲۶. صفوی، کوروش (۱۳۸۳). *درآمدی بر معناشناسی*. چاپ دوم، تهران: سوره.
۲۷. عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ عمید*. تهران: راه رشد.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). *فلسفه حقوق*. جلد سوم، چاپ دوم، تهران: سهامی انتشار.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *قواعد عمومی قراردادهای*. جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: سهامی انتشار.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *الزام‌های خارج از قرارداد*. جلد اول، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *عقود معین، جلد سوم: عطایا*. چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.

۳۲. گی، بریان (۱۳۸۶). تنقیح فواید و دشواری‌ها. ترجمه علی‌اکبر گرجی از ندریانی، مجلس و پژوهش، دوره ۱۴، شماره ۵۶، صفحات ۱۹۹-۲۲۰.
۳۳. گیلانی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی) (۱۴۳۰). *التوانین المحکمه فی الأصول*. جلد دوم، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۳۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ هـ.ق). *أصول الفقه*. جلدهای اول و چهارم، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۵. معین، محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی*. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۳۶. مهاجری، علی (۱۳۹۰). *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*. جلد اول، چاپ سوم، تهران: فکرسازان.
۳۷. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۱). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*. تهران: توس.
۳۸. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲ هـ.ق). *اجودالتقریرات*، تقریر ابوالقاسم خوئی. جلد اول، قم: مطبعه العرفان.
۳۹. هارت، هربرت (۱۳۹۰). *مفهوم قانون*. ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۴۰. هاشمی، محمد (۱۳۷۲). *تهذیب قوانین و راه‌هایی که باید پیمود*. مجلس و راهبرد، شماره ۳، صفحات ۲۵۲-۲۶۲.
۴۱. هنفلینگ، اسوالد (۱۳۸۳). *فلسفه و زبان روزمره*. ترجمه محمود رافع، تهران: گام نو.
42. Amsterdam, A.G. (1960), The void-for-vagueness doctrine in the supreme court. *University of Pennsylvania Law Review*, 109(1), 67-116.
43. Bradley, C.M. (1986). Law the uncertainty principle in the supreme court. *Duke Law Journal*, 1, 1-64.
44. Chalmers, D. (2006). *European Union Law: text and materials*, Cambridge: Cambridge University Press.
45. Day, D.S. (1977). Termination of parental rights statutes and the void for Vagueness Doctrine: A successful attack on the parens patriae rationale. *Journal of Family Law*, 16, 213-232.
46. Holmes, W.O. (1897). The path of the law. *Harvard Law Review*, 10(8), 457-478.
47. Leawoods, H. & Radbruch, G. (2000). An extraordinary legal philosopher. *Washington University Journal of Law and Policy*, 2, 489-515.

48. Marmor, A. (2012). Varieties of vagueness in the law. *University of Southern California Legal Studies Research*, 8-12, 1-24.
49. Maxeiner, J.R. (2007). Legal certainty: A European alternative to American legal indeterminacy. *15 Tulane Journal of International and Comparative Law*, 15, 541-607.
50. Maxeiner, J.R. (2008). Some Realism about legal certainty in the globalization of The rule of law. *31 Houston Journal of International Law*, 27, 27-46.
51. Raitio, J. (2003). *The Principle of Legal Certainty in EC Law*. Netherlands: Springer.
52. Sunstein, C.R. (1995). Problems with Rules. *California Law Review*, 83(4), 956-1026.
53. Vornholt, R.P. (1980). Application of the Vagueness Doctrine to Statutes Terminating Parental Rights. *Duke Law Journal*, 29(2), 336-359.
54. Zolo, D. (2007). *The rule of law history, theory and criticism, a critical appraisal*. Netherlands: Springer.

